

نویسنده: اکادمیسین شرعی جوزجانی

به سلسله خاطرات سیاسی من

قیام هفته ثور چگونه پیروز شد؟



مروری بر حوادثی که زمینه ساز قیام هفتم ثور بود

چگونه قیام 7 ثور بر (ج. د. خ. ا) تحمیل شد

به مناسبت 48 مین سالگرد قیام تاریخی 7 ثور

1

نویسنده: اکادمیسین شرعی جوزجانی

به سلسله خاطرات سیاسی من

به مناسبت 48 مین سالگرد قیام تاریخی 7 ثور

چگونه قیام 7 ثور بر (ح. د. خ. ا) تحمیل شد

1

یک تذکر مختصر:

خوانندگان محترم! به مناسبت 48 مین سالگرد قیام تاریخی 7 ثور، بخش اول سلسله خاطرات حزبی که حوادث مهم سیاسی را تا 7 ثور دربر میگیرد، بعد از نشر قسمت چهاردهم متوقف ساخته شد و اینک بخش دوم این سلسله که از هفتم ثور سال 1357 تا 6 جدی سال 1358- (روز اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی) را دربر میگیرد، با این مقاله آغاز میگردد. قسمت باقیمانده بخش اول پس از ختم این بخش ادامه می یابد.

صادقانه خاطر نشان میگردد که این گزارشات با اتکا بر واقعیت‌های عینی و یا مسموعات مستند، بدون تمایلات جناحی و عاری از هر نوع خصومت در برابر اشخاص و یا شخصیت سازی، توسط این جانب که افتخارنایب رئیس گنجره موسس و عضویت کمیته مرکزی و بیوروی سیاسی حزب را داشتم، با داشتن 15 سال سابقه ژورنالیستی در کشور و تجربه در حدود 18 سال تدریس حقوق اسلام در انستیتوت حقوق، دانشگاهها و اکادمی بین المللی اسلامی اوزبیکستان، با وجدان علمی و انقلابی با کمال بیطرفی نوشته میشود. البته قضاوت و اظهار نظر بیطرفانه حق هنویسنده است.

در سال اول تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان (1965) حفیظ الله امین که در امریکا تحصیل میکرده به افغانستان آمد و از طرف نور محمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی بر اساس سابقه آشنائیش با او، به عضویت حزب پیشنهاد و پذیرفته شد. به گفته تره کی او از همان دوران تحصیل تمایلات چپی داشته و به صفت رئیس اتحادیه محصلان افغانستان در نیویارک اندیشه های مترقی را ترویج میکرده، به همین علت اجازه دفاع از تز داکتری خود را نیافته و از امریکا اخراج گردیده است.

امین در سال 1345 شمسی به اتفاق آرای رهبری حزب واحد به عضویت علی [ب] بدل کمیته مرکزی ارتقا کرد و در زمینه سازی انشعاب حزبی سال (1346) با ببرک کارمل نقش اساسی داشت و بعد از انشعاب در جناح خلق باقی ماند. من و شهپر و پنجشیری با جناح پرچم رفتیم و بعد از سه سال در نتیجه اختلاف نظر و عدم اعتماد متقابل از آنها جدا و دوباره با جناح خلق متحد شدیم.

امین که در دوره 13 و سی جرگه عضویت پارلمان را داشت، به شکل مخفی در اردو کار میکرد و توانسته بود عده قابل ملاحظه ای از جوانان اردو را جلب و جذب نماید. او گزارش خود را فقط به منشی عمومی میداد.

در ماه سرطان سال 1352 کودتای نظامی سردار محمد داود به اشتراک برخی عناصر مترقی و روشنفکران دموکرات به پیروزی رسید. «بیانیه خطاب به مردم» او که به قول عبدالقدوس غوربندی «به وسیله اعضای بیروی سیاسی پرچمیها به صورت اشد محرم تهیه و توسط سلیمان لایق به حسن شرق که معاون صدر اعظم بود تسلیم داده شد» (*) ماهیت مترقی داشت و نیز اشتراک یک تعداد زیاد از کدرهای پرچمی در ارگانهای رهبری دولت دلاوات به این داشت که او لا اقل وجود نیروهای چپ را تحمل خواهد کرد.

ملاقات با داودخان:

در ماه اسد سال 1352 در حدود 40 تن از منتقدان و ریش سفیدان سرپل برای عرض تبریک به رئیس جمهور به کابل آمدند و از من خواستند تا زمینه ملاقات شانرا مساعد بسازم. من از دوستان (شاید نورالله [ت] قانی) نمره تیلون جنرال سرور نورستانی قوماندان قوای 15 را که میگفتند انسان خوب و وطنپرست است بدست آورده خواهش کردم تا زمینه را برای دیدار مهمانان مساعد بسازد. او قبول کرد و یک ساعت بعد در سرای نزدیک سینما آریانا آمده با سرپلی ها ملاقات کرد و وعده داد تا فردا زمینه را مساعد بسازد. نورستانی فردا به من گفت که همین الان نزد داکتر حسن شرق معاون صدر اعظم بروم. رفتیم و با داکتر شرق ملاقات کردم. او گفت فردا رهبر، مهمانان را می پذیرند. تعداد شان زیاد است، فقط 20 نفر میتوانند بروند به شمول خود شما. گفتم شاید از من خفه شوند بگذارید یک نفر دیگر عوض من برود. اما او قبول نکرد و گفت بودن شما حتمی است.

من آن روز موضوع را به رهبری حزب رساندم و هدایت گرفتم .

فردا به ارگ رفتیم . از میمنه نیز 20 نفر آمده بودند . بعد از یک انتظار طولانی ما را به منزل دوم قصر گلخانه رهبری کردند . در اطراف یک میز دراز که ظاهرًا مرکز تدویر شورای وزیران بود نشستیم . انتظار خیلی طول کشید . گفتند رهبر ملاقات دارد . سرانجام داود خان وارد شد و در جای معین خود نشست . طرف راست او سناتور مووی عبدلحکیم از سرپل و طرف چپ او مووی عبدلغنی از میمنه قرار گرفته بودند . اتفاقاً من روبروی او طرف آخر میز نشسته بودم .

داوود خان بعد از سلام به مهمانان به صحبت آغاز کرد . سخنان او روی مسایل داخلی میچرخید . او پیرامون تحول جدید و استقرار نظام جمهوری که با انصراف او از امتیازات و علائق خانوادگی صورت گرفته خیلی مکث کرد . از جمله گفت ما به دموکراسی غربی احتیاج نداریم، دموکراسی اسلام بهترین دموکراسی است . او ازین که در دوران گذشته بدون در نظر داشت ضرورت، تعداد زیاد محصلان به پوهنتون پذیرفته میشدند و دولت ظرفیت جذب همه را نداشت ناراضی بود و میگفت این عدم تناسب برای حکومت مشکلات ایجاد میکند و همه بیکار میمانند و امثال آن .

بعد از ختم صحبت او مووی عبدلغنی از میمنه ضمن عرض تبریک یک سلسله مشکلات محلی مانند خرابی راه و قلت مکاتب در ولایت را طرح کرد . داوود خان بدون آنکه جوابی بگوید میخواست از جا برخیزد که من بپا استاده شده خواهش کردم اگر رئیس صاحب جمهور اجازه بفرمایند، بنده میخواهم مطالبی مختصر خدمت شان به عرض برسانم .

او برجای خود نشست و این به معنی اجازه دادن بود .

عرض کردم:

اول این که به حیث یک روشنفکر با تأیید بیانیۀ «خطاب به مردم» که از طرف شما ایراد گردیده، پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری را بر رهبری شما و تقرر شمارا به صفت اولین رئیس جمهور افغانستان از طرف حاضرین محترم، خودم و روشنفکران شمال صمیمانه تبریک عرض میکنم؛

ثانیا به تأیید فرمودۀ شما فداکاری شمارا با زیر پا گذاشتن منافع خانوادگی و تعویض نظام شاهی به نظام جمهوری شایسته هر نوع تقدیر و ستایش میدانم و این کاری است تاریخی که هرکس جسارت انجام آنرا ندارد؛

سوم اینکه متأسفانه یک نوع عدم هماهنگی و اختلافات قومی و سانی در میان مردمان افغانستان وجود دارد که تأمین وحدت ملی را دشوار میسازد . خوب میشد اگر در جهت تأمین حقوق فرهنگی ملیتها اقداماتی صورت بگیرد؛

چهارم این که شما در بیانیه خطاب به مردم تشکیل یک جبهه ملی را ضروری دانسته اید و این ناشی از درک عمیق شما از شرایط داخلی و خارجی کشور میباشد. من به صفت یک عضو دخیل آمادگی حزب را برای اشتراک در این جبهه خدمت شما به عرض میرسانم.

ضیا قوماندان گارد که در عقب رهبر استاده بود هر قدر اشاره کرد که سخن خود را قطع کنم، اما من اعتنا نکردم.

میدانستم که سخنان من باب طبع سردار صاحب نبود و شاید آنرا نوعی گستاخی در حضورش پنداشته باشد.

در هر حال سخنان مرا با حوصله شنید و سپس بدون آن که حرفی بزند و یا با مردم خدا حافظی کند از جا برخاست و در احاطه محافظان خود از سیاهون خارج شد.

چون بیرون برآمدیم هم سرپلیها و هم میمنگی ها از من تشکر کردند.

جریان ملاقاترا به رهبری حزب گزارش دادم. آنها هیچگونه نقطه امیدواری در سخنان سردار نیافتند و محاففت صریح او را با دموکراسی نگران کننده ارزیابی کردند.

چند روز بعد گروهی از محاففان دولت در پینچشیر حملات نظامی کردند. رهبری حزب در موقف دفاع از دولت ورقه ای نشرو پخش کرد. یکی از رئیسان وزارت اطلاعات و کلتور از من یک نسخه آنرا گرفته و راسا به وزیر اطلاعات و کلتور برده بود. وزیر مرا خواست و در باره آن معلومات خواست. گفتم این اعلامیه حزب در دفاع از دولت و برضد دهشت افگان است. او اصرار میکرد که ما هیچ حزبی را به رسمیت نمی شناسیم و من تأکید میکردم که دخیل با مبارزات چند سیاه خود بر ضد ارتجاع و امپریالیسم در دیفکتو وجود دارد. او روی میز خود یک مکروفون نصب کرده بود و شاید صدای مرا ثبت میکرد.

دکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور فردای آن روز مرا نزد خود خواست و گفت: چون شما از یک حزب غیر قانونی دفاع میکنید و اوراق تبلیغاتی آنرا پخش مینمایید، از قبول دوام همکاری شما معذرت میخواهیم. سراز فردا شما مامور این وزارت نیستید و مطابق قانون تا یک سال حق دارید معاش خود را بگیریید. من گفتم وزیر صاحب، حزب ما یک واقعیت عینی جامعه است و در بین مردم ریشه دارد. نشریه ما به صلاح دولت بود نه برضد شما. ما برای همکاری با دولت شما حاضریم، اما این شما هستید که همکاری ما را رد میکنید نه ما.

چند روز بعد داکتر نوین به دستور داود خان نشر ترجمه دری رمان «نوایی» اثر نویسنده بزرگ اوزبیکستان را که از دوسال به اینسوتحت عنوان «علیشیر نوایی» با امضای «اونگوت» نام مستعار من در مجله ژوندون نشر میشد (چونکه من ممنوع قلم بودم و مجبور بودم نوشته های خود را با نامهای مستعار چون اونگوت، ایلدرم، شبتاب،

شباهنگ و غیره به نشر برسایم) و قسمت کمی از آن باقی مانده بود، متوقف ساخت و نیز پروگرام زبان اوزبیکی را که توسط وکلای سمت شمال از پادشاه گرفته شده بود و از رادیو افغانستان پخش میگردید، حذف کرد. این بود نمونه سیاست فرهنگ ستیزانه داوود خان در برابر تورکان افغانستان.

این واقعه را برای آن نوشتم که نمودار سیاست مبنی بر تبعیض داوود خان بود.

رهبری حزب بسیار کوشید تا با رژیم داوود خان یک زبان مشترک پیدا کند، اما ممکن نشد. یک بار حفیظ الله امین به دستور حزب با فیض محمد وزیر داخله مذاکره ای مفصل انجام داد، اما نتیجه ای دربر نداشت. دولت داوود به هیچ صورت حاضر نبود، حتی وجود فزیک ح د خ ا را تحمل کند.

آخرین تلاش درخواست ملاقات منشی عمومی حزب نور محمد تره کی با داوود خان بود، هرچند او را به ارگ خواسته و توسط ضیا منظورش راپر سیده بودند، اما خواست تره کی مبنی بر اینکه حزب حاضر است در یک جبهه ملی با دولت اشتراک نماید و یا اجازه داشته باشد به صفت یک سازمان سیاسی بدون مخالفت با دولت فعالیت مسیامت آمیز خود را ادامه بدهد، به عکس عمل شدید داوود مواجه شد و توسط ضیا گفته شده بود که از شما نفرت دارم. تره کی این عکس عملها را ناشی از رقابت پرچم توسط ضیا که عضو این جناح بود، میدانست، اما تجربه عکس این را نشان داد طوری که خود پرچمها نیز از نظر افتادند..

بعد از کودتای داوود خان در ماه سرطان سال 1352 که تعداد زیادی از جناح پرچم و یک نفر هم از علاقمندان جناح خلق در آن اشتراک داشتند، علاقمندی به سیاست در اردو افزایش یافت و زمینه را برای کار سیاسی در آن مساعد گردانید.

در نتیجه فعالیت دوامدار امین سازمانهای حزبی در ساحة اردو گسترش یافتند. امین شخصی بی هراس و ماجراجو بود. بعضا برای کار در اردو به مراکز نظامی به خصوص میدان هوایی بگرام میرفت و با استفاده از خانه دوستان خود فعالیتهای سازمانی انجام میداد. ورزیده ترین افسران درقوای 4 و 15 همچنان در فرقه های قرغه، ریشخور و فرقه 11 ننگرها به عضویت حزب درآمدند. در سالهای سوم و چهارم جمهوری سردار داوود نفوذ حزب در بین نظامیان خیلی افزایش یافت، اما این مایه خورسندی و در عین زمان سبب تشویش رهبری گردیده بود. مایه تشویش ازین رهگذر که امین بعضا ضمن گزارش به کمیته مرکزی میگفت: تشکیلات ما در اردو خیلی نیرومند است، همین حالا مامیتوانیم در روز روشن قدرت دولتی را بگیریم و رفیق تره کی را به صفت رئیس جمهور اعلان کنیم. چند بار دیگر هم تکرار کرد: چه خوب میشود تره کی صاحب را به حیث رئیس دولت اعلان کنیم. اما تره کی با بخند میگفت، او د کافر زو (این تکیه کلامش بود) لازم نیست در جلسه کمیته مرکزی برخلاف منشی مسیامت آمیز حزب این قبیل سخنان ماجرا جویانه گفته شود. اعضای کمیته مرکزی این سخنان او را جدی

میگرفتند و او را به ماجراجویی متهم میکردند و میثاق میگفت «رفیق تره کی، همی رفیق
امین همه ماو شماره یک روز به کشتن میته».

طرح اخراج امین از حزب:

دوام دارد